**درس فقه، جلسه 9: 29/6/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث در مورد روایتی بود که در مورد عدة حامل به توأمین وارد شده. عرض شد در سند این روایت کسی که مورد بحث باید باشد جعفر بن سماعة است. افراد دیگر سند مشکلی ندارند، البته حمید بن زیاد و حسن بن محمد سماعة، اینها واقفی هستند. کسی که روایت واقفه را قبول نداشته باشد، یا در شرایط خاصی قبول داشته باشد، آنجا واقفی بودنش ممکن است مضر باشد. ولی آن کسی که منهای بحث وقفش بحث دیگری هم در موردش هست جعفر بن سماعة است. جعفر بن سماعة در رجال شیخ و رجال برقی جزء اصحاب صادق ذکر شده بودند. خیلی آن مهم نیست در بحث ما. آیا درست است یا درست نیست. مهم جعفر بن سماعة هست که در اصحاب الکاظم علیه السلام واقفی معرفی شده باشد. از آن طرف جعفر بن محمد بن سماعة را نجاشی در رجالش ذکر کرده به عنوان اخو ابو محمد الحسن و ابراهیم ابنی محمد و کان جعفر اکبر من اخویه ثقة فی حدیثه واقفٌ له کتاب النوادر کبیر، اخبرنا، سلسله سندش را می‌آید تا می‌رسد حمید بن زیاد قال حدثنا الحسن بن محمد عن اخیه. این عبارت رجال نجاشی.

صاحب قاموس الرجال هم در ذیل عنوان جعفر بن سماعة، ابن محمد بن سماعة بحث‌هایی در مورد این راوی ذکر کرده که من چکیدة بحث ایشان در بحث جعفر بن سماعة را عرض می‌کنم. ایشان می‌فرماید که جعفر بن سماعة در رجال شیخ ترجمه شده و به عنوان واقفی معرفی شده. نجاشی جعفر بن محمد بن سماعة را آورده و آن را واقفی دانسته. اختلاف هست در این‌که اینها یکی هستند یا دو تا هستند. بعد نقل اقوال می‌کند که نقل اقوالش را کار نداریم. بعد می‌فرماید و التحقیق اتحادهما مع صحة ما فی رجال الشیخ. بحث این‌که اینها یکی هستند ولی آن‌که در رجال شیخ هست صحیح است نه آن‌که در رجال نجاشی هست. و عدم وجود جعفر بن محمد بن سماعة و ان ادعاه النجاشی فی عنوانه و عنوان محمد بن سماعة. محمد بن سماعة پدر حسن بن محمد بن سماعة هست در رجال نجاشی ترجمه شده با این عنوان. «محمد بن سماعة بن موسى بن رويد ... والد الحسن و إبراهيم و جعفر و جد معلى بن الحسن» رجال نجاشی، صفحة ۳۲۹، رقم ۸۹۰. که در واقع سه تا برادر هستند. سه تا برادر را پسران محمد بن سماعة ذکر کرده که یکی از آنها هم جعفر هست.

صاحب قاموس الرجال می‌گویند نه، نجاشی اینجا مطلبش درست نیست، اشتباه است و درست آن چیزی هست که در رجال شیخ هست. به دلیل این‌که در اخبار فراوان جعفر بن سماعة ذکر شده. آدرس‌هایش را هم می‌دهد. البته آدرس‌های محدودی را ایشان داده. ایشان معمولاً از جامع الرواة می‌گیرد. جامع الرواة خیلی وقت‌ها استقصائش تام نیست. آدرس‌هایش خیلی بیش از اینهایی که ایشان اینجا ذکر کرده، ظاهراً وجود دارد. تتبع نکردم، ولی همینجوری در ذهنم هست. ایشان می‌فرمایند ولی جعفر بن محمد بن سماعة در هیچ روایتی به صورت مسلم وارد نشده. سه مورد هست که ممکن است تصور بشود جعفر بن محمد بن سماعة در روایات وارد شده. دو موردش در استبصار هست. استبصار، جلد ۴، صفحة ۱۷۸ و ۱۷۹. این دو مورد در استبصار با تعبیر جعفر بن محمد بن سماعة وارد شده، ولی اینها تحریف هست. کافی هر دو خبر را از جعفر بن سماعة نقل کرده. همچنین شیخ در تهذیب هم از جعفر بن سماعة نقل کرده. جعفر بن محمد بن سماعة، (بن محمد)اش زائد هست. یک مورد دیگر جعفر بن محمد می‌ماند که صاحب جامع الرواة این جعفر بن محمد را جعفر بن محمد بن سماعة دانسته و در ذیل عنوان جعفر بن محمد بن سماعة ذکر شده. ایشان این مورد هم عنوانش جعفر بن محمد خالی هست. معلوم نیست مراد جعفر بن محمد بن سماعة باشد. بعد یک سری بحث‌ها، ریزه‌کاری‌های دیگر دارد که آن بحث‌ها را کار ندارم. این مورد اخیر را که جعفر بن محمد هست، این را در عنوان جعفر بن محمد بن سماعة بیشتر ایشان توضیح داده. عنوان جعفر بن محمد بن سماعة دارد و اما نقله عن الجامع. قاموس الرجال حاشیه و تصحیح تنقیح المقال هست. این‌که ابتدا عبارت فائق ۸:۴۵ تقنیح المقال مرحوم مامقانی را می‌آورد و خیلی وقت‌ها این نقله، مراد نقل مرحوم مامقانی هست. ایشان می‌فرماید که جعفر بن محمد بن سماعة در هیچ روایتی واقع نشده است. و اما نقله عن الجامع، یعنی جامع الرواة وقوعه فی باب اذا لم یقذف فی الارض الا رجلان کان احدهما الحجة من الکافی فلم یعلم ارادتهم حیث انه بلفظ جعفر بن محمد و الظاهر کونه جعفر بن محمد بن حُکَیم فان الراوی عنه الحسن بن موسی و المروی عنه کرّام.

قبل از این‌که در پرانتز عرض بکنم، من حُکَیْم تلفظ کردم، معمولاً کلماتی مثل حَکیم، رَحیم، حَمید، اینها در زمان‌های قدیم، حُکَیْم، رُحَیْم و امثال اینها. چون اینها القاب خدا هستند. القاب بدله را اینها به صورت مصغّر یا به صورت چیزهای دیگری، عبد الرحیم، عبد الکریم، عبد الحکیم، به اینجورها تعبیر می‌کردند. همین کرّامی هم که اینجا هست، عبد الکریم هست که به صورت کرّام لقبش هست. کرّام گویا از عبد الکریم گرفته شده.

شاگرد: عبد الکرام

استاد: در زمان‌های قدیم خیلی زیاد نبوده. به نسبت زیاد نیست.

شاگرد: به صورت عادی‌اش، مشبه‌اش. مصغرش ۳-۴ نفر عنوان شده

استاد: الآن دقیق یادم نیست، ولی اینجور.

ایشان می‌فرماید جعفر بن محمد که در این سند کافی هست، جعفر بن محمد بن حُکَیْم هست به قرینة این‌که راوی‌اش حسن بن موسی است و مروی عنه‌اش کرّام است. بعد ایشان می‌گوید و مرّ فی جعفر بن محمد بن حُکَیْم قول حَمْدْوَیْه کنت عند الحسن بن موسی اکتب عن احادیث جعفر بن محمد بن حُکَیْم. بعد می‌گوید و روی جعفر بن محمد بن حُکَیْم عن کرام فی ضروب نکاح التهذیب. آدرس مروی عنه را ایشان داده.

آن عبارت کنت عند حسن بن موسی، عبارتی هست، عبارت کاملش را که قبلاً نقل کرده از کشی نقل کرده. ترجمة جعفر بن محمد بن حُکَیْم. می‌گوید «سمعت حمدويه بن نصير يقول: كنت عند الحسن بن موسى أكتب عنه أحاديث جعفر بن محمد بن حكيم إذ لقيني رجل من أهل الكوفة سماه لي حمدويه و في يدي كتاب فيه أحاديث جعفر بن محمد بن حكيم فقال هذا كتاب من؟ فقلت كتاب الحسن بن موسى عن جعفر بن محمد بن حُكَيْم» بعد ادامة عبارت را آورده. حسن بن موسی که حَمْدْوِیْه از او نقل می‌کند، حسن بن موسی کشاف هست.

من ابتدا یک توضیحی کوتاهی در مورد این عبارت اخیر صاحب قاموس الرجال عرض می‌کنم، بعد برگردیم به اصل بحث. این‌که صاحب جامع الرواة جعفر بن محمد را در سند کافی ذیل جعفر بن محمد بن سماعة ذکر کرده، خود جامع الرواة کسی دقت کند متوجه می‌شود نکته‌ای که ایشان به خاطر آن نکته جعفر بن محمد را جعفر بن محمد سماعة دانسته چی است. در ترجمة محمد بن سماعة جامع الرواة ابتدا ایشان شرح حالش را آورده، جامع الرواة رسمش این است اوّل عبارت میرزا محمد استرآبادی در الوسیط را می‌آورد، بعد گاهی اوقات اضافاتی که در بعضی کتاب. بعضی عباراتی در نقد الرجال تفرشی هست، آن را با تعبیر «سین»، رمز «سین» در آخرش می‌آورد. بعد از آنها شروع می‌کند روایت‌های مربوط به این عنوان را ذکر کردن. عنوان‌هایی که دقیق تطبیقش بر صاحب عنوان نیازمند به یک توضیحی دارد، گاهی اوقات با نحوة آوردن و تنظیم نظم و اینها اشاره می‌کند که مراد این جعفر، صاحب عنوان هست. خود همان تعبیر را هم می‌آورد. جعفر بن محمد بن سماعة را آورده، بعد یک عبارتی آورده، آخرش نوشته «مُه» ۱۵:۲۰ یعنی میرزا محمد استرابادی در رجال البسیط. بعد دارد له کتاب النوادر، عبارتی را آورده آخرش «سین» که قید تفرشی است. بعد دارد عنه اخوه الحسن بن محمد که استبصار همین دو تا آدرس استبصار را داده. بعد می‌گوید الحسن بن محمد بن سماعة عن جعفر بن سماعة عن الحسن بن خذیفه فی التهذیب باب فلان آدرسش را داده. بعد داده عنه عنه عن کرام فی باب میراث ابن الملاعنه. عنه یعنی حسن بن محمد بن سماعة. عنه یعنی عن جعفر بن سماعة عن کرام فی باب میراث ابن الملاعنه. بعدش دارد الحسن بن موسی الخشاب عن جعفر بن محمد عن کرام فی (فی یعنی کافی) فی الباب انه لم یبقی فی الارض الا رجلا لکان ؟؟؟ حجة. این عبارت را آورده.

ایشان از یک طرف چون حسن بن محمد بن سماعة از جعفر بن سماعة روایت می‌کند. این جعفر بن سماعة را همان جعفر بن محمد بن سماعه‌ای دانسته که نجاشی آورده و گفته که از برادرش حسن بن محمد بن سماعة از جعفر بن محمد بن سماعة نقل شده، این از یک طرف. در سندی که در یک سند در تهذیب می‌گوید حسن بن محمد بن سماعة عن جعفر بن سماعة عن کرام. مروی عنه جعفر بن سماعة آن سند کرام است. آن سند کافی هم مروی عنه جعفر بن محمد کرام است. به خاطر همین آن تصورش این شده که مراد از این جعفر بن محمد، جعفر بن محمد بن سماعة هست. ولی ایشان توجه به این نکته که یکی دو تا نکته سبب شده که این مقدار بحث ایشان درست نباشد.

شاگرد: مروی عنه می‌خواهد؟

استاد: بله عرض می‌کنم. یکی این‌که ایشان الآن من مراجعه نکردم به بحث کرام ایشان که ببینم کرام ایشان، کرام راوی‌هایش، این ذکر کرده مثلاً جعفر بن محمد حُکِیْم از او روایت دارد یا ندارد، آنجا را الآن مراجعه نکردم. ولی همین عبارت اینجایش را عرض بکنم، اوّلاً ایشان در مورد این‌که حسن بن موسی الخشاب از کی نقل، راوی‌اش را توجه نکرده. علت این‌که راوی را توجه نکرده در کتب اربعه روایتی حسن بن موسی خشاب از جعفر بن محمد ابن حُکِیْم یا جعفر بن محمد که مشخصه داشته باشد در کتب اربعه هیچ جایی نیست. آقای خویی جزء مشایخ حسن بن موسی الخشاب ملاحظه بفرمایید کسی به نام جعفر بن محمد، یا جعفر بن محمد بن سماعة، اینها را ندارد. فقط همین جعفر بن محمد خالی را دارد. همین یک مورد را آدرس دادند. آن آدرسی که صاحب قاموس الرجال داده بودند از رجال کشی ایشان ظاهراً بحث رجال کشی مراجعه نکرده بودند، آن هم در لابلای تجربه‌ای بوده. استقصاء کافی نسبت به غیر کتب اربعه نداشتند و این مشکل پیش آمده. حسن بن موسی خشاب از جعفر بن محمد بن حُکِیْم در غیر کتب اربعه. غیر از آن موردی که صاحب قاموس الرجال آدرس می‌دهد، در غیر کتب اربعه هم روایات دارد. حالا من مراجعه نکردم، دستم نبود. ولی آقای خویی از کامل الزیارات یک آدرس می‌دهند. فکر می‌کنم حالا دوستان داشته باشند. حسن بن موسی فلش جعفر بن محمد بن حُکِیْم را بزنید. احتمالاً در بصائر الدرجات و کامل الزیارات که روایت‌های حسن بن موسی.

شاگرد: کامل الزیارات.

استاد: یک مورد کامل الزیارات که آقای خویی آدرس می‌دهد. امالی صدوق هم هست.

شاگرد: ۲۱:۲۰

استاد: خیلی روایت‌های محدودی است. به دلیل محدودیت روایت، تک و توک روایاتی که دارد، همین تک و توک روایت‌ها باعث شده. کتب اربعه دیگر نیامده. ولی در غیر کتب اربعه آمده. ولی از آن به خصوص نقلی که صاحب قاموس الرجال و کشی نقل می‌کند پیداست که حسن بن موسی از جعفر بن محمد حُکِیْم رفته پیشش احادیث او را شنیده و کم نبوده. شاید خیلی هم نقل نکرده باشند. برای اینجور موارد نیازمند یک تتبع کامل هست. تتبع کامل، اینجا تصادفاً کامل الزیارات را، رجال کامل الزیارات را قبول داشتند، سند کامل الزیارات را هم نه به جهت این‌که می‌خواستند اسناد کامل الزیارات را تتبع کنند و ذاتاً راوی و مروی عنه را تعیین کنند و امثال اینها. خود وقوع در اسناد کامل الزیارات را سابقاً معتبر می‌دانستند آن را در کتاب آوردند که در چاپ‌های اخیر معجم رجال آن هم حذف شده. اینجور نقل‌های کامل الزیارات. همین مطلبی که صاحب قاموس الرجال.

یک نکتة کلی هم اینجا عرض بکنم، نکتة مهمی است. در تشخیص یک عنوان مشترک، این عنوان کی است؟ گاهی اوقات ما از طریق مروی عنه راوی را می‌شناسیم. گاهی اوقات از طریق راوی مروی عنه را می‌شناسیم. آن که مهم‌تر هست از طریق راوی مروی عنه را شناختن است. چون آن کسی که این عنوان را به عنوان مشترک قرار داده مروی عنه که نیست. مروی عنه که اسم راوی را نیاورده. راوی هست که اسم مروی عنه را آورده. اصلاً این‌که این جعفر بن محمد به صورت جعفر بن محمد ذکر می‌شود، خیلی وقت‌ها به خاطر این‌که کتاب حسن بن موسی، روایت قبلی‌اش گفته بوده که جعفر بن محمد مثلاً حُکَیْم از فلان، سند بعدی‌اش را جعفر بن محمد تعبیر کرده. یا جعفر بن محمد مطلق تعبیر کرده به اعتبار این‌که استادش که به نام جعفر بن محمد بوده فقط یک نفر به نام جعفر بن محمد بوده. این اطلاق عنوان گاهی اوقات به اعتبار این است که سند قبلی با مشخصه ذکر کرده است. گاهی اوقات به اعتبار این‌که فقط از یک نفر به نام جعفر بن محمد روایت کرده. به خاطر همین عنوان را مطلق گذاشته. هر یک از این دو جهت باشد که عمدة اطلاق عناوین به خاطر یکی از این دو جهت هست. هر یک از این دو جهت باشد، آن کسی که این عنوان را مطلق گذاشته راوی است، احیاناً راوی قبلی هم ممکن است باشد. ولی مروی عنه نیست. مروی عنه این عنوان را مطلق نگذاشته. بله ما از راه مروی عنه به‌طور غیر مستقیم نتیجه‌گیری می‌توانیم بکنیم که احیاناً، ولی در جایی هست که این مروی عنه، مروی عنه فقط این راوی باشد و معارضی هم نداشته باشد. عبارتی که گفتم توضیح بدهم، مثلاً در ما نحن فیه این کرام هم جعفر بن محمد بن حُکِیْم از او روایت دارد، هم جعفر بن سماعة. هر دویشان از او روایت دارند. که جامع الرواة به جعفر بن سماعه‌اش اشاره کرده، روایتش آدرس داده، قاموس الرجال هم به جعفر بن محمد بن حُکِیْم آدرس داده. حالا به عنوان عبد الکریم بن عمرو الخثعمی هم، کرام عبد الکریم بن عمرو خثعمی است آن عنوان هم این راوی‌ها از او روایت هم دارند.

این‌که این کرام بتواند قرینة تعیین جعفر بن محمد باشد اینجور نیست، چون هر دو از او روایت دارد. حالا اگر یک جایی تصادفا ما از طریق کرام که نگاه کردیم، جعفر بن محمد که از کرام نقل می‌کند، مثلاً جعفر بن محمد سماعة. نقلی که صاحب قاموس الرجال داشت را نادیده بگیریم. از طریق راوی که در نظر بگیریم، سایر موارد راوی تنها از جعفر بن محمد بن حکیم ما پیدا کردیم. از طریق راوی که در نظر بگیریم یک راوی از طریق مروی عنه یک شخص دیگری است. اینجاها چگونه باید مشی کرد؟ به‌طور متعارف در اینجور موارد قرینیت راوی مقدم است بر قرینیت مروی عنه. حالا یک موقعی هست بعضی جاها مروی عنه خیلی روایت زیاد دارد، راوی یک جا روایت دارد، به‌طوری که احتمال وقوع تحریف چیزی امثال اینها هست. ولی جاهایی که مثلاً از جهت راوی و مروی عنه، از جهت تعداد روایت و امثال اینها هیچگونه ترکیب خاصی نداشته باشد، قرینیت راوی برای مشخص کردن مراد از عنوان مشترک از قرینیت مروی عنه برای مشخص کردن مراد از عنوان پیشتر است. علت اصلی‌اش هم عرض کردم همین‌که در واقع آن کسی که این عنوان مشترک را به کار می‌برد آن شخص راوی است. ما گاهگاهی از آن مروی عنه قرینیت قرار بگیریم، در جاهایی است که معارضی با طرف نباشد.

شاگرد:

استاد: اینها شاید که، آن احتمالات علی السویه است نسبت به تعیین راوی یا مروی عنه.

شاگرد:

استاد: از مروی عنه که نیست، ولی راوی هم می‌گویید ممکن است کسان دیگر باشد، درست است، ولی آنش مشترک است. در آن بحث دخالت ندارد. بحث این است، آن چیزهایی که دخالت دارد در بحث، مؤثر اگر تأثیر راوی در اطلاق عنوان را در نظر بگیریم، تطبیقش خیلی بیشتر هست و طریقیتش برای تعیین مراد بیشتر است. حالا بعضی مثال‌هایی دارد که بماند. حالا بیاییم فرمایش صاحب قاموس الرجال را ببینیم تا چه حدی با این فرمایش مطابقت و موافقت می‌کند. ایشان عمدة دلیلی که برای این‌که جعفر بن محمد بن سماعة وجود خارجی ندارد ذکر می‌کنند این‌که در هیچ سندی جعفر بن محمد بن سماعة واقع نشده. بنابراین با این می‌خواهد تخطئه کنند. اینجا یک مطلبی مرحوم آقای خویی دارند که چکیدة مطلب مرحوم آقای خویی را ابتدا عرض می‌کنم بعد تفصیلش را در ادامه عرض می‌کنم.

مرحوم آقای خویی محصل فرمایش ایشان این هست که جعفر بن محمد بن سماعة همان جعفر بن سماعة است و جعفر بن سماعة همان جعفر بن محمد بن سماعة است. در عنوانش نسبت به جد رخ داده. پسر محمد است، ولی جعفر بن سماعة تعبیر شده. و بعد ایشان وارد بحث می‌شوند برای شاهد آوردن و اثبات این مدعا که این عنوان نسبت به جد هست. اینجا یک سؤال پیش می‌آید که اگر واقعاً نسبت به جد باشد چرا در هیچ سندی این نسبت به جد خودش را نشان نداده؟ چرا در هیچ سندی جعفر بن محمد بن سماعة واقع نشده؟ این یک سؤال.

یک سؤال دیگری هم اینجا مطرح هست. آن این است که حسن بن محمد بن سماعة از برادرش جعفر روایاتی دارد. در هیچ جا، یعنی از برادرش که می‌خواهم بگویم از جعفر روایاتی دارد. در هیچ جا عن اخیه جعفر، عن اخیه جعفر بن سماعة این را ندارد. هیچ جا همچین تعبیری نیست. این سؤال دوم البته یک چیزی دارد که عن عمّه جعفر بن سماعة هم هیچ جا ندارد. سؤال را به صورت ؟؟؟ ۳۳:۴۵ ممکن است سؤال کنیم. چرا اصلاً هیچ جا مشخصه ذکر نکرده که برادرم است، امثال اینها. چی بوده این‌که خودش یک سؤال هست که مشخصة. چون خیلی وقت‌ها افراد، مثلاً حسین بن سعید از برادرش حسن بن سعید روایاتی دارد. ولی بعضی جاها عن اخیه تعبیر کرده. بعضی جاها اخیه الحسن به نظرم تعبیر کرده. و حسین بن سعید عن الحسن بن سعید به نظرم، الآن یادم نیست حسین بن سعید، عن الحسن خالی تعبیر می‌کند. سؤال هست جعفر بن محمد بن سماعة از برادرش که روایت می‌کند، چطور حسن بن سماعة تعبیر می‌کند. یک موقع جعفر خالی تعبیر می‌کرد، عیب ندارد بگوییم برادرش بوده از جعفر. ولی اگر جعفر بن سماعة مثلاً عمویش است، اگر برادرش باشد چطور با تعبیر جعفر بن سماعة تعبیر کردن به این شکل تعبیر کردن یک مقدار نامأنوس به نظر می‌رسد که آمارش را ندارم. الآن دارید ببینید حسن بن محمد بن سماعة از جعفر چقدر دارد، از جعفر بن سماعة چقدر دارد؟ به نظرم جعفر بن سماعة بیشتر باشد. کافی خیلی وقت‌ها حُمِیْد بن زیاد عن الحسن بن محمد بن سماعة عن جعفر بن سماعة تعبیر.

شاگرد:

استاد: نه، نمی‌گویم چرا اسمش را ذکر نکرده. چرا اخیه را نگفته. عن اخیه که نگفته. برعکس می‌خواهم بگویم. چرا هیچ جا مشخصه، یعنی ارتباط برادری خودش را نشان نداده. آمار می‌خواهم حسن بن محمد سماعة.

۳۷:۱۰

شاگرد:

استاد: آمارهایش بماند. کلاً نکته‌ای که در این بحث می‌خواهم تکیه کنم، آن این است که به نظر می‌رسد حسن بن محمد بن سماعة ارتباط خانوادگی‌اش را با جعفر بن سماعة هیچ جا بیان نکرده.

شاگرد:

استاد: جعفر بن سماعة است. جعفر خالی چقدر؟

شاگرد: ۵۲

استاد: در بیشتر موارد هم با تعبیر جعفر بن سماعة تعبیر کرده. در یک سری موارد هم جعفر خالی ولی چرا با این تعبیر؟ هیچ جا هم تعبیر جعفر بن محمد بن سماعة اصلاً تعبیر نکرده، این خودش سؤال جدی هست اگر واقعاً نسبت به ؟؟؟ جد باشد این سؤال را چطوری می‌توان پاسخ داد. حالا مطالب آقای خویی را ملاحظه بفرمایید و یک مسیری را آقای خویی طی کردند. آن مسیر یک مقداری باید بعضی از سؤالات را که گفتم پاسخ داده بشود تا یک مقداری آدم بتواند بهتر این بحث را دنبال کند.

شاگرد: ابن سماعة نقل کنند. ابن سماعه‌ای که گاهی اوقات مروی عنه

استاد: ابن سماعة آن بحث دیگری. عن ابن سماعه‌اش کجاست؟

این را رفقا ببینند، همچنین کلام آقای خویی را ملاحظه بفرمایند. همچنین جواهر را ملاحظه داشته باشند. که ما در موردش صحبت خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان